

تروریزم و مارکسیزم

این مقاله، برای نخستین بار، اوائل قرن، در نشریه سوسیال دموکرات های اتریش، «مبارزه»، در اتریش انتشار یافت. در آن دوره کمونیست ها خود را «سوسیال دمکرات» نام نهاده بودند.

دشمنان طبقاتی ما بر این عادت اند که از تروریزم ما گله و شکایت کنند. آن چه منظور آن هاست ناروشتن است. آن ها مایلند که کلیه عملیات پرولتاریا علیه منافع دشمنان طبقاتی خود را با برچسب تروریزم مردود اعلام کنند. از نقطه نظر آن ها، اعتصاب یکی از روش های اصلی تروریزم است. تهدید به یک اعتصاب، سازماندهی یک اعتصاب اعتراضی، تحریم اقتصادی یک مدیر استثمارگر، تحریم اخلاقی یک خائن در صفوف خودمان و غیره- تمام این ها را تروریزم می خوانند. اگر درک از تروریزم به معنی عملی باشد که ترس می آفریند یا صدمه بر دشمن می زند، پس در آن صورت البته کل مبارزه طبقاتی چیزی جز تروریزم نیست. تنها این سنوآل باقی می ماند که آیا کل ابزار دولت بورژوازی و قوانین آن، پلیس و ارتش، چیزی جز ابزار ترور سرمایه داری است؟ آیا با چنین ابزار ترور سیاست مداران بورژوا، که دم از نارضایتی اخلاقی می زنند، حق محکوم کردن تروریزم پرولتاریا را دارند؟

به هر حال باید اضافه کرد که وقتی آن ها صحبت از تروریزم به میان می آورند سعی می کنند -البته نه همیشه آگاهانه- که به کلمه (تروریزم) معنی غیرمستقیم تر و کلی تر دهند. از نقطه نظر آن ها، مثلاً، از کار انداختن ابزار کار در یک کارخانه توسط کارگران به مفهوم عام آن تروریزم است. اما در واقع به قتل رساندن یک صاحب کار، تهدید به آتش کشاندن یک کارخانه، تهدید به سوء قصد به جان صاحب

کارخانه، اقدام به قتل یک وزیر دولت با یک اسلحه، اقدامات تروریستی به معنی کامل و واقعی آن است. و بر کسی پوشیده نیست که سوسیال دموکراسی بین المللی همیشه مخالف قاطع و صریح این گونه تروریزم بوده است.

«تروریزه» کردن (دولت) از طریق تهدید به یک اعتصاب و یا سازماندهی یک اعتصاب، عملی است که صرفاً در توان کارگران صنعتی است. اهمیت اجتماعی یک اعتصاب بستگی مستقیم دارد به : اولاً، اندازه کارخانه یا بخشی از آن که تحت تأثیر اعتصاب قرار گرفته و ثانیاً، درجه سازمان یافتگی، انضباط و آمادگی عمل کارگران درگیر در اعتصاب. این عوامل همانقدر که برای اعتصاب اقتصادی صادق است که برای یک اعتصاب سیاسی. اعتصاب به مثابه یک روش مبارزاتی از نقش بارآوری و سازنده پرولتاریا در جامعه سرچشمه می گیرد.

ناچیز شمردن نقش توده ها

سیستم سرمایه داری، به منظور تکامل خود، نیاز به روبنای پارلمانی دارد. اما از آن جایی که قادر نیست پرولتاریا را برای مدت طولانی منزوی در منجلاب سیاسی نگهدارد، دیر یا زود مجبور به شرکت دادن آن ها در روند انتخابات و پارلمان می شود. در انتخابات نیز مانند اعتصاب، خصوصیات توده ای پرولتاریا و سطح تکامل سیاسی آن خصوصیات که توسط نقش اجتماعی و به خصوص جایگاه سازنده و بارآور آن تعیین می شود -خود را نمایان می سازد. کارگران آگاه و سازمان یافته در انتخابات نیز شرکت می کنند.

همانند یک اعتصاب، در انتخابات نیز روش، هدف و نتیجه مبارزه پرولتاریا به نقش اجتماعی و قدرت آن به مثابه یک طبقه بستگی دارد. تنها کارگران صنعتی اند که قادر به سازماندهی یک اعتصاب هستند. البته کارگران لومپن، صنعت گرانی که به دلیل تأسیس کارخانه ها کار خود را از دست داده اند، دهقانانی که تصور می کنند

کارخانه ها آب آشامیدنی آن ها را مسموم می کنند، کسانی که در جستجوی غارت و چپاول و خرابکاری هستند به آسانی قادرند ابزار کارخانه را نابود کنند و کارخانه را به آتش بکشانند و صاحب کارخانه را به قتل برسانند (این ها روش مبارزه کارگری نیست).

برای به قتل رسانیدن یک مقام برجسته دولتی، به توده های سازمان یافته نیازی نیست. دستورالعمل تهیه مواد منفجره در دسترس همه هست و باروت نیز همه جا یافت می شود. مورد اول (یعنی سازماندهی اعتصاب و دخالت در انتخابات) یک مبارزه اجتماعی (سیاسی) است که روش و ابزار کار آن الزاماً از خود نظم اجتماعی غالب بیرون می آید. اما، مورد دوم، (یعنی عملیات تروریستی) یک عکس العمل مکانیکی بیش نیست که در سراسر جهان یک شکل واحد دارد؛ از چین گرفته تا فرانسه - در شکل ظاهری بسیار پرهیجان است (قتل، انفجار، و غیره)، اما در واقع کاملاً بی زیان به سیستم اجتماعی حاکم.

یک اعتصاب حتی بسیار معتدل نتایج اجتماعی مهمی دارد: تقویت اعتماد به نفس کارگران، رشد اتحادیه های کارگری... در صورتی که قتل صاحب یک کارخانه صرفاً جو را پلیسی تر می کند و یا منجر به تعویض و تغییر مالکان کارخانه می گردد که عاری از هرگونه ارزش اجتماعی است. امکان دارد یک اقدام حتی موفقیت آمیز تروریستی تحت شرایط سیاسی خاصی طبقه حاکم را دچار سردرگمی و گیجی کند. اما این اغتشاش در سیستم، کوتاه مدت خواهد بود. دولت سرمایه داری متکی بر وزرای دولت نیست و با به قتل رسیدن آن ها از بین نمی رود. طبقه ای که دولت سرمایه داری را در خدمت خود دارد همیشه قادر است مهره های جدید پیدا کند. مکانیزم سیستم، آسیب ناپذیر باقی مانده و کار کمافی سابق ادامه می یابد.

اما اقدامات تروریستی تأثیرات منفی عمیقی بر پایه های توده های کارگری نیز می گذارد. اگر کفایت که یک فرد اسلحه به دست، اهدافش را بتواند به نتیجه برساند، پس چه دلیلی برای مبارزه طبقاتی وجود دارد؟ اگر مقداری باروت و یک تکه

سُرب برای نابودی دشمن کفایست، چه نیازی به سازمان طبقاتی باقی می ماند؟ اگر درست باشد که با چند انفجار بمب، مقامات برجسته بورژوازی به وحشت بیافتند، چه احتیاجی به یک حزب انقلابی هست؟ چه نیازی به جلسات، میتینگ ها، تهبیج توده ای و... هست؟

به اعتقاد ما، ترور فردی از این رو غیرقابل قبول است که نقش توده ها را در آگاهی آن ها ناچیز و تهی از اهمیت می کند، آن ها را بی قدرت و ضعیف می نمایاند و به آن ها می قبولاند که چشم امید به یک انتقام جو و نجات دهنده که به زودی ظاهر می شود و آن ها را از یوغ سرمایه داری رها خواهد کرد، بدوزند. بگذارید پیامبران آنارشیزست، هر چه می خواهند بر تأثیرات عملیات تروریستی در بالا بردن آگاهی توده ها و برانگیختن آن ها داستان سرایی کنند. تجارب سیاسی و ملاحظات تنوریک خلاف این عقاید را اثبات کرده است. هر چه عملیات تروریستی موثرتر باشد، به همان نسبت علانق توده ها به خود سازماندهی و خودآموزی کمتر می شود. همیشه گرد و غبار ناشی از عملیات تروریستی فرو می نشیند، ترس و واهمه بورژوازی از بین می رود. وزیر مقتول جایگزین می شود، زندگی کمافی السابق به حرکت خود ادامه می دهد و استثمار سرمایه داری به چرخش خود باز می گردد. در مقابل، اختناق پلیسی رشد می یابد و با ابعادی خشن تر و بیشرمانه تر به سرکوب توده ها دامن می زند. نهایتاً به جای امیدهای آتشین و هیجان های صوری، دلسردی و یأس ظاهر می گردد.

برخلاف نظر آنارشیزست ها دولت سرمایه داری در هر زمان نشان داده است که ابزار سرکوب و نابودی فیزیکی آن قوی تر از ابزار تروریستی گروه های تروریستی بوده است. اما همین دولت دست و پای پرولتاریا را در جامعه نمی تواند برای مدت طولانی ببندد، زیرا که حتا در جامعه سرمایه داری پرولتاریا فعال تر، پرحرکت تر و با ذکاوت تر از آنست که به دام بورژوازی بیافتد.

مبارزه جمعی علیه سیستم سرمایه داری

اگر سرمایه داری دارای ابزار سرکوب قوی ای هست پس انقلاب چه می شود؟ آیا با چنین توصیفی انقلاب غیرمحمتمل است؟ خیر. به هیچ وجه. زیرا که انقلاب صرفاً مجموعه ای از ابزار مکانیکی به هم پیوسته نیست. انقلاب در ادامه حاد شدن مبارزه طبقاتی نمایان می شود و پیروزی نهائی آن صرفاً از طریق درگیری اجتماعی پرولتاریا تضمین می شود. اعتصاب توده ای سیاسی، قیام مسلحانه، تسخیر قدرت دولتی همه بستگی به درجه تکامل رشد نیروهای تولیدی، تناسب نیروهای طبقاتی، وزنه اجتماعی پرولتاریا و بالاخره ترکیب اجتماعی ارتش، دارد.

سوسیال دموکراسی نه تنها تکامل و فراشد انقلاب را نادیده نمی گیرد، که با چشمان کاملاً باز به پیشواز آن می رود. سوسیال دموکراسی، در مبارزه مستقیم علیه آناارشیست ها، کلیه روش ها و ابزارای که به طور مصنوعی و صوری خواهان هدایت و جهت دادن تکامل جامعه هست و مواد منفجره را جایگزین عدم آمادگی پرولتاریا برای تسخیر قدرت دولتی می کند، مردود اعلام می کند.

تروریزم قبل از این که به سطح یک روش مبارزه سیاسی خود را ارتقاء دهد، به شکل عملیات فردی انتقام جویانه ظاهر می گردد. در روسیه سرزمین کلاسیک تروریزم نیز چنین بود. «ورازازولینچ»، تحت تأثیر شلاق خوردن زندانیان سیاسی، تنفر توده ها را به شکل سوء قصد به جان ژنرال «تریپو» نشان داد. نمونه عمل وی در دوایر روشنفکران انقلابی که فاقد حمایت توده ای بودند، تقلید شد. آن چه که در ابتدا به شکل یک عمل فردی بی برنامه و انتقام جویانه پدید آمد، پس از مدتی در سال های ۸۱- ۱۹۷۹ به شکل یک سیستم تکامل یافته عملیات تروریستی ظاهر گشت. امواج سوء قصدهای آناارشیستی در اروپای غربی و آمریکای شمالی همیشه پس از اقدامات بی رحمانه توسط دولت های بورژوازی علیه توده ها بوده است: به

شلیک بستن اعتصاب کنندگان یا اعدام های مخالفین سیاسی. احساس انتقام جونی به منظور یافتن یک درد و عمده ترین منبع روانی تروریزم است.

لازم به تذکر نیست که سوسیال دموکراسی هیچ نقطه مشترکی با آن عده که پس از هر عمل تروریستی با برخورد اخلاقی راجع به ارزش های مطلق انسانی سخن پراکنی می کنند، ندارد. آن ها همان کسانی هستند که در شرایطی دیگر به نام ارزش های مطلق دیگری (مانند افتخار ملت، یا حیثیت سلطنت) آماده اند که میلیون ها انسان را در جهنم جنگ فرو بکشانند. امروز قهرمان ملی این عده، وزیری است که دستور شلیک بر کارگران غیرمسلح را صادر می کند (به نام حق مقدس مالکیت خصوصی) و فردا وقتی دست مایوس کارگران بیکار به صورت مشت گره خورده در می آید و یا سلاحی از زمین برداشته می شود، مهملات همیشگی خود را در مورد غیرقابل قبول بودن شدت عمل، و تعدی بر حقوق سایرین سر می دهند. بگذار هرچه ریاکاران و اخلاقیون می خواهند بگویند، تردیدی نیست که احساس انتقام جویی حقی است واقعی.

انتقام نشان دهنده ی آنست که طبقه کارگر در مورد آن چه که در این دنیا می گذرد بی تفاوت نیست و این باعث تقویت روحیه آن می گردد. وظیفه سوسیال دموکراسی این است که نه تنها آتش احساس انتقام پرولتاریا را خاموش نکند، که آن را هرچه بیشتر شعله ور و عمیق تر نگهدارد؛ و این احساسات را در جهت منشاء واقعی کلیه بی عدالتی ها و ظلم و ستم علیه انسان ها جهت دهد.

سوسیال دموکراسی به این علت علیه عملیات تروریستی است که از انتقام شخصی ارضاء نمی شود. تسویه حساب کردن، با کل سیستم سرمایه داری بسیار مهم تر است از تسویه حساب کردن با یک خدمتگذار سرمایه دار به نام وزیر. باید بیاموزیم که تمام جنایات علیه انسانیت کلیه اهانت ها بر جسم و روان انسان ها نتیجه سیستم اجتماعی موجود است. باید بیاموزیم که تمام انرژی خود را در جهت مبارزه جمعی

علیه سیستم سرمایه داری هدایت کنیم. در جهتی که آرزوی آتشین انتقام، عالی ترین شکل رضایت اخلاقی را خواهد داد.

لئون تروتسکی

منبع: نشریه کارگر سوسیالیست شماره ۴۰ – بهمن ۱۳۷۵

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴